

### بادرنگی مختصر،

بر پاره ای از عملکرد های جمهوری اسلامی ایران،  
می توان ماهیت اصلی آن را بر ملا نمود.

کبیر توخی قبلاً با نام مستعار (ستیزمند)

(۲۴می ۲۰۰۷)

۱۰- شناخت عوامل و اجتنان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان-

آنان ؛ کمکی است به مردم هردو کشور. G و افشای بیرحمان

### قسمت ۶

بقیه عنوان " چگونگی شکنجه و اعدام در زندان های جمهوری اسلامی ایران از دید ایرج  
مصدیقی " ( از قسمت ۵ )

۵- شکنجه ، آزار و اذیت و فشار های روحی :

» ۵-۱- اعمال روش های تحقیر آمیز و ایجاد شرایط آزار دهنده برای آزادی زندانیان :

- عدم آزادی زندانیان پس از اتمام محکومیت و ابلاغ حکم جدید و یا حکم ثانویه مبنی بر این که تا اطلاع ثانوی  
(احراز توبه) در زندان می مانید ؛

- الزام به نوشتن انزجار نامه و شرکت در مصاحبه های اجباری به منظور آزادی از زندان ؛

۵-۲- فشار های ایدئولوژیک :

- اجبار به انجام مصاحبه ، اعلام انزجار در جمع ، همکاری با مسؤولان زندان و... در طول دوران زندان ( در  
مقاطع گوناگون ) ؛

- اجبار زندانی به خواندن سرود " خمینی ای امام" به هنگام رفتن به هوا خوری؛ بخش نوار های نوحه و زاری  
از بلند گو های بند ؛

۵-۳- ایجاد فشار از سوی توابع ها :

- اجبار زندانیان به فرمانبرداری از توابع ها و عناصر خود فروخته ؛

- کنترل دایم زندانیان از طریق تواب ها و عناصر بریده و ارائه گزارش لحظه به لحظه از اقدامات زندانیان به بازجویان و مقامات زندان ؛

۵-۴- ایجاد محدودیت در استفاده از توالت و حمام:

- عدم فرصت کافی برای استفاده از توالت و حمام ( ۲۰ دقیقه برای اتاق ۸۰ تا ۱۰۰ نفره ) ؛  
- اجازه ندادن به زندانی برای رفتن به توالت هنگام لزوم و نیاز فوری ، مجبور شدن زندانی به رفع حاجت در حضور ده ها نفر ؛

۵-۵- فشار روحی شدید به واسطه اعمال مقررات ضد کمونی ( اشتراکی ) :

- ممنوعیت گفت و گو و تماس با افراد سلول ؛ ممنوعیت آموختن زبان خارجی و... ؛ و ممنوعیت آموزش به دیگران ؛

- اجبار افراد به بایکات کردن هم اتاق شان. زندانیان حق نداشتند با زندانی بایکات شده صحبت نمایند ؛

۵-۶- آزار و اذیت روحی از طریق سیاست ادغام زندانیان و...:

- ادغام زندانیان سیاسی و عادی و بعضاً خطرناک ؛ هم سلول کردن زندانیان مسلول ( سل ریوی ، غدد لنفاوی ، سل استخوان ) با زندانیان سالم در انفرادی گوهر دشت که منجر به شیوع بیماری سل در زندان شد.

- نگهداری زندانی در سلول انفرادی به همراه زندانی روان پریش ؛ و اجبار زندانی به کار در کارگاه زندان ؛  
[ در زندان پلچرخ ، در زمان تجاوز و اشغال افغانستان توسط سوسیال امپریالیزم شوروی ، کار در "کارگاه زندان پلچرخ " اجباری نبوده شکل داوطلبانه داشت ؛ با آن که زندانیان بی پایواز و بی بضاعت دچار مشکل بی پولی و کمبود مواد غذایی بودند ( و می دیدند که در کارگاه زندان پول قابل توجهی به زندانیان تسلیم شده و شرف باخته ای که در میان زندانیان روی و آبرویی نداشتند ؛ می دادند ) ؛ مگر به هویت و غرور مبارزاتی آزادیخواهانه خود ، مردم و کشور خود ، ارج بی انتها قایل بودند ؛ ابدأ حاضر نشدند که تن به پستی و مذلت داده در خدمت سیاست های اطلاعاتی خاد زندان قرار بگیرند و به دشمن اشغالگر خدمت نمایند . **توخی** ]

۵-۷- اقدامات آزار دهنده:

- زدن موی سر زندانیان از ته و اجبار آن ها به پوشیدن لباس زنانه ؛

- اجبار زنان به سر کردن چادر سیاه ؛

۵-۸- محرومیت از امکانات محدود زندان:

- حمله به بند ها و تخریب و سایل دست ساز زندانیان ، اموال آنان و گاه همراه با جریمه نقدی زندانیان ؛

۵-۹- تحقیر و توهین مداوم:

- اجبار زندانیان مارکسیست و غیر مذهبی به انجام فرایض دینی مانند نماز ، روزه و ...  
- تحقیر زندانیان غیر مذهبی و غیر مسلمان با نجس خواندن آن ها و اعمال محدودیت های در رابطه با ( مانند استفاده از توالت عمومی )

۵-۱۰- نگاه داشتن تیغ باز جوئی و شکنجه و اعدام بر سر زندانی:

- مفتوح بودن پرونده (دوسیه) زندانی و تهدید دایم او مبنی بر تجدید بازجوئی ، شکنجه و محاکمه ؛
- تداوم شکنجه و باز جوئی در طول دوران زندان به منظور تجدید محاکمه و افزایش حکم ؛

**۶- فشار روی زندانیان روان پریش :**

- ضرب و شتم شدید زندانیان روان پریش در یک پروسه طولانی برای اطمینان یافتن نسبت به صحت بیماری آن ها؛
- نگهداشتن زندانیان روان پریش در وضعیتی بغایت اسفناک و وارد آوردن انواع فشار های طاقت فرسا و همراه با تجاوز و سوء استفاده جنسی به منظور اطمینان یافتن نسبت به صحت بیماری آنها ؛

**۷- آزار و اذیت کودکان زندان به خاطر والدین شان :**

- حضور کودکان در شکنجه گاه به هنگام شکنجه والدین و تحمل فشار های بعدی ناشی از آن ؛
- محرومیت از داشتن شیر خشک ، پوشاک مناسب ، پوشک ، دارو های مورد نیاز و... (محرومیت از تنفس آزاد ، بازی ، دیدن کودکان هم سن و سال داشتن اسباب بازی و...)

**۸- فشار روی خانواده های زندانیان و اعدام شدگان :**

۸-۱- آزار و اذیت و شکنجه روحی در گورستان:

- ضرب و شتم ، دستگیری ، بازجوئی و شکنجه مادران و همسرانی که در بهشت زهرا و گورستان خاوران بر سر قبر های فرضی فرزندان شان تجمع می کردند ؛ ( و دفن کردن مجدد جنازه در محل های که گفته می شد زندانیان سیاسی در آنجا به خاک سپرده شده اند به منظور جلوگیری از تجمع خانواده ها ؛

۸-۲- آزار و اذیت خانواده های قربانی به هنگام اعلام خبر اعدام فرزندان شان:

- اطلاع دادن به خانواده بعضی از دختران اعدام شده مبنی بر این که فرزند شان پیش از اعدام به عقد یکی از پاسداران در آمده است . در این رابطه پاسدار مربوطه به همراه یک جعبه شیرینی و مقداری اندکی پول به خانواده مورد نظر مراجعه می کرد ؛

- در خواست از خانواده زندانیان اعدام شده برای ابراز خوشحالی نسبت به اعدام فرزندان شان ؛

۸-۳- قرار دادن خانواده اعدام شدگان در بلا تکلیفی:

- عدم پذیرش مسؤلیت دستگیری زندانی و قرار دادن خانواده ها در بلا تکلیفی . این موضوع در واقع یکی از علت های اصلی بالا رفتن آمار مفقود شدگان بوده است ؛

۸-۴- آزار و اذیت خانواده زندانیان سیاسی به هنگام ملاقات :

- ایجاد فضای رعب و وحشت به هنگام دیدار خانواده با زندانی؛

- فشار روی همسران بعضی از زندانیان سیاسی برای جدائی(طلاق) ؛

#### ۹- تداوم شکنجه و آزار بعد از آزادی از زندان:

(در زیر عنوان فوق ۱۹ پیکره تذکار یافته که این قلم به ۵ پیکره آن با گذاشتن ستاره بسنده مینماید)

\*- گرفتن تعهد و امضاء از زندانی مبنی بر عدم تماس با زندانیان آزاد شده و خانواده های آنان و به ویژه خانواده های شهداء ؛

\*- دستگیری گسترده زندانیان سیاسی آزاد شده به هنگام بروز بحران های اجتماعی و آزار و اذیت آنها ؛

\*- ربودن ، شکنجه و سر به نیست کردن زندانی پس از آزادی ؛

\*- گرفتن تعهد از زندانی مبنی بر این که در صورت تماس گروه ها یا افراد سیاسی با او مراتب را به وزارت اطلاعات و دادستان انقلاب اطلاع دهد ؛

\*- قرار دادن زنان تن فروش و همکار وزارت اطلاعات بر سر راه سوژه مورد نظر به منظور ایجاد رابطه جنسی با او و فلمبرداری از آن برای تحت فشار قرار دادن سوژه . این شیوه در رابطه با کسانی به کار می رود که سابقه فعالیت سیاسی داشته و مقامات اطلاعات قصد سوء استفاده از آنها را دارند ؛ .»

حال که فهرست جنایات رژیم وابسته به امپریالیزم به نقل از کتاب ایرج مصداقی پایان یافت ، باید اضافه نمود که جنایات جمهوری اسلامی آنقدر عمق و پهنا دارد که جمع بندی مجموعه آن کاریست در حیطه صلاحیت یک تیم مرکب از متبحر ترین پژوهشگران ، نویسندگان ، ژورنالیستان و سایر کاوشگران زندانی شده و امانتدار که مورد تأیید اکثریت مردم شریف ایران باشند .

نگارنده از میان بلند ترین شاخص های گراف جنایات رژیم جمهوری خون و خیانت ، صرفاً چند شاخص آن را برگزیده توجه خوانندگان محترم را به آن جلب می نمایم :

۱- کشتار های اوایل انقلاب ، اعدام زندانیان سیاسی بعد از سرکوب ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰ که بیش از ۵ هزار نفر کشته شدند.

۲- کشتار های سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۳

۳- کشتار بزرگ زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ که احصائیه و آمار آن اضافه از پنجهزار تن ( تا ۶۴۰۰ تن) با ذکر اسم و محل اعدام آنها و تاسی هزار تن (۳۰ / ۰۰۰) که اسم و محل اعدام شان را مخفی نگهداشته اند

« .

**سرکوب هائی که از بدو تعویض رژیم شاهنشاهی به رژیم جمهوری اسلامی توسط سازمان CIA به وقوع پیوسته ، در سه نقطه عطف آن می توان مشاهده کرد :**

۱- سرکوب وحشیانه خلق کرد حمل [فروردین ماه] سال ۱۳۵۹ و کشتار هزاران نفر از مردم بی دفاع و همواره زیر ستم کرد.

۲- سرکوب خلق ترکمن تابستان سال ۱۳۵۹ اعدام چهار تن از رهبران شورای خلق ترکمن ( توماج ، مختوم ، اجور جانی و واحدی )

۳- سرکوب خلق عرب تابستان ۱۳۵۸ که رژیم ظلمت گستر و خون آشام صد ها تن از بیگناهان عرب را کشت. به نظر این قلم آمار دقیق کشتار های رژیم وحشت و دهشت دقیق نیست و تا کنون آمار دقیقی که مورد تأیید مجموع طیف های سیاسی و نهاد های مسؤل جمع آوری ارقام که دقیق و کامل بوده باشد ، داده نشده است . در هر حال به گفته مصداقی « ... ابعاد آمار را هر چه بالا و پائین کنیم ، به لحاظ کیفی هیچ تفاوتی در ماهیت دد منشانه و فاجعه بار قتل عام زندانیان در تابستان ۱۳۶۷ رخ نخواهد داد . داغ ننگ قتل عام زندانیان سیاسی تا ابد بر جبین برنامه ریزان ، آمران ، مجریان ، حامیان آن و آنانی که بر این جنایت فجیع چشم بستند و سکوت اختیار کردند ، باقی خواهد ماند . »

این بود بخشی از اشکال شکنجه و تذکار کشتار مردم شریف ، دلیر و آزاده ایران چه در زندان ها و چه خارج از آن توسط جمهوری اسلامی ، که در تلاش اند تا به خاطر بیرون شدن از انزوا ؛ خلق های جهان را به خاطر عدم شکنجه در زندان های شان و کشتار های دسته جمعی بفریند و به همین سبب عوامل و جواسیس شان (مثل "بهمن کلباسی" و امثال شان) را به کشور های غربی گسیل می دارند تا با نگارش مقاله و نوشتن کتاب و ایراد خطابه ها به قناعت مردم این کشور ها - که دم از آزادی و حقوق بشرو ... می زنند - بپردازند و جالب این که برخی از روشنفکران و حتا شخصیت های اکادمیک ( ایرانی) گویا "مترقی و پیشگام جنبش چپ ایران" که از امتیازات خاص تدریس در یونورستی های غربی برخوردارند ، این فرستادگان و اواک را در زمینه طبع و نشر کتاب و آثار شان ؛ همچنان درکار و بار تدارک و سازماندهی کنفرانسها و تالار ها غرض ایراد بیانیه و خطابه کمک و مساعدت می نمایند.

#### **۱۰- شناخت عوامل و اجنتان جمهوری اسلامی ایران در افغانستان**

**و افشای بیرحمانه آنان کمکی است به مردم هردو کشور**

هیأت حاکمه کشور و یا کشور های همجوار که در دشمنی دیرینه با کشور همسایه شان ، آنگاهی که دچار بحرانات و مداخلات غیرمستقیم و یا مستقیم نظامی قرار گرفته باشد - با هیجانان لذت بخشی ، سیر تجاوز را در آن کشور دنبال کرده به فکر این می افتند که بر اوضاع خونبار کشور همسایه اثر نامطلوب و مخرب بگذارند. به همین خاطر (در گام نخست) تصمیم می گیرند سیر حوادث و رخداد های خونین نظامی کشور همسایه شان را

(توسط اجنتان و جواسیس خود که از گذشته های دور در آن کشور فرستاده و در برخی موارد آنان را تا سطح رهبری کشور مورد نظر شان رسانده اند) در مسیر دلخواه شان سمت دهند و تضاد های غیر عمده نژادی ، زبانی ، مذهبی و... را از حالت غیر فعال کشیده آنها را در بستر برخورد های خونین نفاق و انشقاق به حرکت در آورند ، تا اگر موفق شوند ( اگر در دراز مدت هم باشد ) بخشی ولو کوچک ارضی کشور همسایه را که از گذشته های دور ادعای مالکیت آن را داشته اند ، به تصرف خود درآورند و بر زخم چرکین ناشی از نفرت و کین تاریخی شان مرهمی بگذارند .

کشور بلا زده و اشغال شده ما از لحاظ تاریخی با کشور های همجوار ( روسیه ، پاکستان ، ایران ) مشکلات و معضلات ارضی و مرزی داشته طبقات حاکمه این کشور ها همواره خواب لذت بخش تجزیه افغانستان را دیده اند . از کودتای ۲۶ سرطان داوود خان ( به مجوز شوروی ) به ویژه کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ ( به دستور و همیاری شوروی ) تا همین مقطع زمان که کشور در اشغال امپریالیزم جنایتکار امریکا و شرکاء قرار دارد ، اینان طرح های فاجعه بر انگیز و تباهنکن شان را عملاً به منصه عمل پیاده کرده اند . از اولین روز های کودتای منحوس ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوود خان - که سر آغاز تجاوزات بعدی به کشور ما گردید - تا همین مقطع کنونی ، طبقات حاکمه کشور های همسایه گرگ جان ما گردیدند و هر کدام در صدد این هستند که به حد توان ، توتی ای از پیگیری خونین و پاره پاره ما را باز هم بدرند و با خود ببرند ، [ که در این میان بعد از شوروی سابق و روسیه کنونی که علت العلل عمدتاً تمامی بد بختی های ما به خصوص در سی سال اخیر بوده است ، کشور پاکستان می باشد که به خاطر خیال خام ضمیمه ساختن مجموع خاک افغانستان به پاکستان از هیچ گونه توطئه و دسیسه و خلق مدهشترین و خونبارترین فاجعه های انسانی ؛ تخریب بنیاد های نظامی ، اقتصادی ، فرهنگی ما ؛ همینطور ضربات نابود کننده ای که بر پیکر وحدت ملی ما وارد کرده که ترمیم و به هم جوشی بعدی آن کاریست به درازی عمر یک نسل ؛ هکذا صدور اجنتان و جواسیس خودی اعضای پاکستانی ISI به شمول بخشهای نهایت پلید آن منسوب به ملیت شجاع و شریف پشتونهای آن طرف سرحد و اعضای وطن فروش افغان این سازمان منسوب به سایر اقوام و ملیت های کشور چون گلبدین ، سیاف ، خالص ، محمد نبی محمدی ، گیلانی ، مجددی ، ملا عمرو امثال شان که به طور علنی سنگ زرینه رنگ جاسوسی به پاکستان را به گردن آویخته اند و هزاران تن جاسوس مخفی دیگر که هم اکنون در افغانستان در زیر پوشش های گوناگون فعالیت دارند ] دریغ نورزیده است .

در این مقطع بسیار حساس تاریخی نباید پاکستان و عوامل پیدا و پنهانش را - حتا لحظه ای - در حاشیه دیدرس قرار داد . روی این ملحوظ سالها قبل آنگاهی که به نام و نشان ظاهر شاه ، هر دو کاکایش پادشاهی می کردند و یا در ایامی که شاه بی کفایت جوان و برومند و نیرومند شده می رفت و در بستر معطر و دلپذیر عیش و نوش و پایکوبی به قیمت انواع بهره کشی از خلقهای افغانستان و غصب دارائی های عامه به آسایش و تن پروری مشغول بود ، کشور های هم مرز عوامل و جواسیس شان را در قالب افغان و یا افغان شده (مثل حسن شرق ها ، تره کی ها ، زابلی ها، جلالر ها ، کهگدای ها و امثال شان ) به افغانستان بی درو دروازه گسیل داشتند،

و یا افغان هائی را که در کشور اقامت داشتند و یا غرض تحصیل فرستاده شده بودند، در نهاد های اطلاعاتی شان جذب کرده، بعد از آموزش های لازمه استخباراتی (اطلاعاتی) واپس به وطن شان فرستادند . یکی از اینان آقای مخدوم رهین وزیر اطلاعات وکلتنور در اداره مستعمراتی به رهبری کرزی می باشد .

آقای داکتر مخدوم رهین در سال ۱۳۵۲ دوره ماستری و دکترای خود را در تهران به پایان رسانید . موصوف که در بخش مخفی "حزب دموکراتیک خلق" ( فرکسیون پرچم) آموزش دیده بود ، در آن کشور با توده ئی ها ، تماسهایی به اصطلاح "رفیقانه" برقرار نمود. در همین رابطه از طرف ساواک ( سازمان امنیت و اطلاعات کشور) گرفتار و زندانی شد ( معلوم نشد که وی چه مدتی در زندان بود) ظاهراً به اثر پا در میانی اسد الله سراج سفیر افغانستان در تهران ، ساواک وی را رها کرد ؛ مگر در حلقه های پوهنتون( دانشگاه ) آنجا و جلسه های محصلین چپ تبصره از اینقرار بود، که سبب رهائی اش همانا سند همکاری وی با ساواک گردیده ، نه پا در میانی سفیر کشورش که قضیه را پوشش داد . آقای رهین در سال ۱۹۷۲ که از تهران به کابل عودت کرد، به سمت استاد در پوهنئی [ دانشکده ] ادبیات آغاز به تدریس نمود . عده ای از محصلان آزمون متوجه شده بودند که سفارت ایران مقیم کابل بورسهای تحصیلی در ایران را با تأیید آقای رهین می پذیرفت . در غیر آن بورسهایی را که به اصطلاح " OK " نامبرده را نمی داشت از طرف سفارت " آریامهر" رد می گردید .

قبلاً اشاره شد که آقای رهین از زمره پرچمی های مخفی بود. KGB شرایط خزیدن چنین مهره های کاملاً مخفی اش را (از جمله) در نهاد های در حال شکل گیری جمهوریت سردار داوود خان و کودتا چپان خلقی ( و دولت های بعدی اش) باشگرد گوناگون فراهم می نمود. به همین سبب شوروی شرایط نفوذ آقای رهین را در "کمیته تصویب قانون اساسی" داوود خان تدارک دید تا وی در آن کمیته حضور فعال داشته وظایف محوله اش را به درستی انجام داده بتواند .

آقای رهین در جوشاجوش کنفرانس بن ( در مصاحبه هایش ) از توانمندی جسمی شاه لاف و پتاق هائی می زد و شخصیت شاه سابق را از لحاظ تبحر و بینش سیاسی در مسائل بین المللی به مثابه زامدار شناخته شده در سطح جهان و "محبوب القلوب" بودنش را در بین مردم افغانستان به عرش اعلی می رساند. بعد ها که متوجه شد ، استعمار کهنه پیخ و کهنه کار و کهنه کردار انگلیس و هموند پر قدرت امریکائی اش ، با ترفند دراماتیک تبلیغ رساندن شاه به تخت عز و جاه [ که همانا جلب طیف طرفداران وی در آن برش لرزان و پر تکان شکل گیری کنفرانس ننگین " بن" و تدارک به اصطلاح " لویه جرگه" استعماری بود - نقش سمبولیک را به وی تفویض کرد و مدال افتخار "بابای ملت" را بر سینه بی درد این خاین ملی - که پدر و کاکا هایش از زمره اعضای خارجی سازمان جاسوسی MI6 انگلستان بودند - آونگ نمود ] به مراسم دست یافتند . آقای رهین ، شاه را در یک مصاحبه ، که از طریق "راديو صدای افغانستان" وابسته به باند " شورای نظار " ( که خود وابسته به KGB سابق و FSB کنونی می باشد ) پخش شد ، دارای جسم علیل و نارسا در مسائل سیاسی کشور خوانده با خشم و نفرت در جواب سؤال کننده ای که وی را در رابطه با تضاد گوئی اش در مورد ظاهر شاه مورد نقد قرار داده

بود ، چنین گفت : « افغانهای مقیم خارج از پول و لفر شکم های خودشان را کته ساخته از شرایط داخل کشور هیچ چیز نمی دانند گپ های بی مورد می زنند ... » [ توهین این جاسوس دنی و خاین به مردم و کشور نقل به قول بوده ، نه به مفهوم ] .

این خود فروخته که مزد پای دوی هایش را گرفته به دست بوسی دست نشانده نایل آمده بود، سر انجام کرزی - این بد نام ترین ، بی شرمترین و بی وجدانترین دست نشانده در جهان - به اثر هدایت آمر بالائی اش ، یعنی خلیل زاد امریکائی ، وی را به سمت وزیر اطلاعات و کلتور در کابینه اش گمارد .

آقای مخدوم رهین که شدیداً به ضد ملیت پشتون بوده ، بازبان آنها ، با فرهنگ آنها و با نام و نشان آنها دشمنی دارد ، از کابینه مستعمراتی برطرف و به سفارت افغانستان در دهلی جدید مقرر شد. ظاهراً علت تنزیل مقام این ایجننت چند سره ، سر و صدای مردم (در داخل و خارج کشور) به خاطر فروش سر مجسمه های بودا به خریداران و علاقه مندان چنین آثار بی نظیر و تاریخی بود که از این مدرک نو پولهای هنگفت دالری به جیب زد. از دید این قلم تخریب و یا فروش آثار باستانی یک کشور کهن تاریخ جهان ، نوعی از خیانت به منافع آن کشور و مردمش شمرده می شود .

خلیل زمر یک تن از پرچمی های کهنه پیخ که به خاطر عضویتش در ساواک شاه ایران به امر ببرک کارمل از آغاز کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ تره کی - امین تا آخرین روز های نجیب الله در زندان پلچرخی زندانی ماند .

در سندی ارسالی آقای (س. الف) از کشور ناروی که به صفحه ۳۸ شماره ۶۵ ثور ۸۵ - می ۲۰۰۶ مجله "پیام زن" چاپ و نشر شده چنین آمده :

« امین و نویسندگان و اظهارات برخی از اشخاص در مورد مجله امین و اشتراک بعضی از افراد منفور در این جمع از جمله شخصی به نام آقا حسین فاضل سنگچاری که فعلاً معین وزارت اطلاعات و کلتور آقای کرزی هست. وی از جمله اعضای فعال سپاه پاسداران و اطلاعات جمهوری اسلامی ایران می باشد . موصوف سالهای زیادی در رادیو دری مشهد جمهوری اسلامی ایران که برای افغانستان نشرات می نماید ، به حیث نطق و گرداننده آن ایفای وظیفه می کرد . در سال ۱۳۷۴ به مزار شریف آمد و به حیث سخنگو و رئیس دفتر سیاسی حزب وحدت محقق جنایتکار اجرای وظیفه می کرد . بعد ها به دستور اربابان ایرانی خود مدتی در جنبش جنرال دوستم بود و بعداً به ایران رفت و از آنجا بطور غیر قانونی عازم هالند گردید . وی الی ختم حاکمیت فاشیستی طالبان در سال ۱۳۸۰ در هالند بود ، دوسیه موصوف [ پرونده پناهندگی اش ] از طرف مقامات مربوط هالند به اتهام نقض حقوق بشر در زمان حاکمیت دارو دسته وی در افغانستان رد گردید و به عنوان مجرم جنگی رد پناهندگی شد . بعداً بنا بر درخواست مصطفی کاظمی که در آن وقت وزیر تجارت کرزی بود به افغانستان برگشت و عهده دار روزنامه " اقتدار ملی" باند سید مصطفی کاظمی گردید. چون سید مصطفی کاظمی فکر می کرد که بعد از انتخابات باز هم وزیر تجارت خواهد بود ولی این خواب و خیالش متحقق نشد و از کابینه رانده شد



. قبل از آن کاظمی هرچه در چانته داشت به نفع آقای کرزی فعالیت کرد و سنگچاکی مطالبی زیادی را در وصف کرزی گفت و نوشت و مصاحبه ها داد. بعد ها بنابر سید گرائی و جریانات پشت پرده سید حسین فاضل سنگچاکی به عوض آقای عبدالحمید مبارز به عنوان معین وزارت اطلاعات و کلتور تقرر حاصل کرد . سید فاضل زمانی که در ایران بود مجله امین را بنیاد گذاشت که گردانندگان آن از الف تا یا سید هستند و مصارف آنها از طرف مجمع اهل بیت خامنه ای از ایران و از داخل افغانستان از طرف ( انجمن تحفظ حقوق سادات ) تأمین میگردد . بطور مثال زمانی که بی بی حاجیه صدیقه بلخی ( وی نیز سادات می باشد ) در ایران بود به قرار گزارشات کاملاً موثق ماهوار مبلغ یک ملیون تومان از طرف دفتر خامنه ای برایش پرداخت میشد . من به عنوان نمونه فوتوکاپی صفحاتی از مجله امین را برایتان فرستادم [ فوتوکاپی ارسالی نویسنده نامه از ناروی در مجله " پیام زن" نیز چاپ شده است - توخی ] . جالب است که این عوامل بیگانه صرفنظر از تمام گذشته خونبار با هم یکجا گره می خورند مثلاً حسین فخری که سابقه پرچمی و خادی دارد [ فخری یکن از جنرالان و شکنجه گران مقتدر خاد نجیب الله بود که دستی به ادبیات هم دارد . - توخی ] با سید فاضل اطلاعات ایران و سید مصطفی کاظمی سپاه پاسداران هیچگونه مشکل با هم ندارند و در صف سید گرائی ایستاده اند و از یک آخور تناول میکنند »

شمار زیادی از خادی های نفوذی بخش کشتمند ؛ همینطور خادی های اسد الله کشتمند رئیس قسم ... خاد در داخل " حزب وحدت" ، که زیر پوشش این "حزب" منفور در ایران فعالیت داشتند ، مثل جواد ولد علی دریاب مسؤول دفتر "حزب وحدت" در مشهد و ... ، بنابر طرحهای دراز مدت KGB به داخل سپاه پاسداران و اطلاعات سپاه ؛ همچنان به درون و اوک جمهوری اسلامی خزیدند. همچنان تعدادی از آنان با برنامه قبلی و مطالعه آثار مارکسیستی مورد نظر ( م . ل . ا ) های افغانستان در میان سازمان های چپ انقلابی نفوذ نمودند که این قلم در نوشته های بعدی ، همچنان خاطرات زندان درمورد اینان طور مفصل خواهم نوشت .

یکی از علل زود " گره خوردگی" و سریع جوش خوردن و "خودمانی" شدن این جواسیس مثل حسین فخری ها با سید فاضل ها و سید مصطفی کاظمی ها و ده ها و صد ها تن دیگر آنان در روند فعالیت های اطلاعاتی غیر از همین چیزی بوده نمیتواند .

حال به خاتمه نوشته ارسالی به نشریه " پیام زن " توجه کنیم :

« امکان اینکه عده قابل توجهی از " فرهنگیان " جاسوس ایران سوگند وفا داری به سی ای ای [ و یا FSB روسیه و یا موساد اسرائیل و یا... - توخی ] یاد کنند کم نیست . آنچه در این جدال تعیین کننده خواهد بود اینست که دولت امریکا و ایران [ و یا دولت اسرائیل و یا ... - توخی ] کدام یک استخوان های چربتری به این ... [ ها ] پیش می کنند . »

همچنان (رشید . الف ) از کویته پاکستان در صفحه ۵۵ شماره ۸۷۴- ۲۴ مارچ ۲۰۰۴ " شهروند " و در شماره ۶۰ و ۶۱ (مؤرخ ثور ۱۳۸۳- می ۲۰۰۴ ) مجله "پیام زن" [ نوشته ای دارد که به بخشی از آن توجه خوانندگان را جلب می نمایم :

«...آقای رضا دقتی ضمن ارتباط نزدیک با " جمعیت اسلامی " درست همانند نماینده ارشد و خاص الخاص ربانی و فهیم و قانونی و حفیظ منصور و داکتر حق شناس و چکری و امثال آنان عمل کرده ، با همدستی فرانسویان مشتاق " سردار نابغه مسعود " تمامی مطبوعات تابع جنایتکاران فوق الذکر را زیر پوشش پولی و اطلاعاتی گرفته و از راه های گوناگون مبالغ هنگفتی پول به خزینه مشبوع ربانی و فهیم می ریزد . او همراه محسن مخملباف در حقیقت یک " وزارت ارشاد " در کابل ایجاد کرده تا خمینی افغانستان یعنی " قهرمان ملی احمد شاه مسعود ( رح ) " را به هر قسمی شده به عنوان پیشوا و مرجع و مراد و متکای ایدئولوژیک و سیاسی در ذهن مردم ما پیچکاری [ تزریق ] کند . او خیلی بیشتر از یک وزیر نفوذ و صلاحیت دارد . خلاصه او برای حال و آینده کشور ما بسیار بسیار خطرناکتر از چند جاسوس رسمی رژیم ایران به شمار میرود . یکی از مرکز های علنی کار او دفتر " آئینه " در قلب شهر کابل است که به صورت کانونی " فرهنگی و هنری " جهت جلب و جذب جوانان در خدمت خاد فهیم و قانونی و دار ودسته آنان فعال می باشد .»

فرد دیگر اسمش مصطفی کاظمی عضو سپاه پاسداران و وزیر تجارت کرزی بوده ، هم اکنون این (ننگ ملیت نجیب و زحمتکش هزاره ) سخنگوی جبهه ملی... جنایتکاران حرفه ئی می باشد . هم قطاران دیگرش سید فضل الله قدسی ها ، سید کاظم ها ، مظفری ها ، اشراق حسینی ها ، فیاضی ها ، می باشند .

حال توجه خوانندگان را به معلومات موثق یکی از دوستان ( در مورد دو ، سه تن از افغانهای عضو واواک ) که از تورنتوی کانادا با این قلم تماس تلفونی گرفته ، جلب می نمایم :

« فردی بنام "ابراهیم قاسمی" که در سابق عضو سازمان نصر بود ( در واقع نفوذی خاد کشتمند در داخل نصر) از ایران به کانادا پناهنده شد . این کشتمندی عضو واواک ایران با شخصی به نام حمید ؛حتا در هنگام جنگ بین ایران و عراق از کانادا به ایران رفت و آمد می نمود . افغانهای مقیم تورنتو که تا تأیید "ابراهیم قاسمی" را نمی داشتند به ایران مسافرت کرده نمی توانستند . این آدم اطلاعاتی هم اکنون به حیث "نماینده" ملیت زحمتکش هزاره در پارلمان اداره مستعمراتی در کابل کار می کند . موصوف ، که در سرک شیربورن تورنتو دکان میوه فروشی داشت ، از داخل پارلمان ساخته شده توسط اشغالگران در کابل ، به "جامعه اسلامی افغانها " مقیم تورنتو تلفون می نماید. تلفونش را به بلند گوی داخل تالار وصل می نمایند تا حاضران محتوای صحبت های ترجم برانگیز این ایجنت کشتمند را به درستی شنیده بتوانند . وی "حمایت"ش از مردم نجیب هزاره را در پارلمان به حاضران گوشزد کرده خواهان پول از آنها برای هزاره های بی بضاعت می شود تا زیر عنوان کمک پول های جمع آوری شده آنها را به چنگ آرد .

واواک جمهوری اسلامی ایران به "حجة الاسلام" حمیدی بر علاوه افتخارتدریس مسائل دینی در شهر قم ، امتیاز شهروندی را نیز به وی داده و با پاسپورت دست داشته ایرانی هر سال در ماه محرم ، زیر عنوان خطابه های گیرا و هیجان انگیز به "جامعه اسلامی افغان ها .. " روانش می کند . موصوف که به گفته برادران ایرانی ما می خواهد اداء و اطوار روشنفکران مذهبی تیپ ایرانی را در بیاورد ، بعضاً در هنگام گپ و گفتش روی مسائل سیاسی از زنده یادان عبدالرحمن محمودی ، غبار ، بلخی و یک دو شخصیت نامور و مبارز افغانستان نیز به نیکوئی یادی می نماید . حمیدی از جانب واواک وظیفه گرفته تا کارت ستیزن کانادا را به دست آورده وظایف استخباراتی ( اطلاعاتی ) اش را در این کشور کماکان ادامه دهد ، وی تا به حال یکی دو بار از دولت کانادا در خواست پناهندگی نموده ؛ مگر از جانب شعبه مربوطه اینجا رد گردیده است . کسانی به نقل از خود این ملای کودن گفته اند که در جریان مصاحبه با قاضی به خاطر قبولی اش از صدر اعظم ( نخست وزیر ) دولت دست نشانده روسها ؛ یعنی سلطان علی کشتمند نام برده که وی را می شناسد .

واواک جمهوری اسلامی ایران زنان افغان را نیز از نظر دور نداشته در میان شماری از آنان که تمایلات وطنفروشانه خود را به خاطر جذب در سازمان استخباراتی ایران تبارز داده بودند ، آغاز به فعالیت نموده بعد از جذب آنها به واواک ، عده شان را به افغانستان گسیل داشت ، تا برای منافع مثنی ملا و آخوند ( که خود قبل از انقلاب به سر انجام نرسیده ۱۳۵۷ ، به عضویت در ساواک ( " آریا مهر " ) مباحثات می کردند و پس از انقلاب به طبقه حاکمه استعمار گر نهایت ظالم و جنایتکار استحاله نموده اند ) خدمت نمایند .  
خانم "صدیقه بلخی" وزیر شهداء و معلولین در کابینه کرزی یکتن از این جذب شده ها است . نامبرده در گفت و گویش با روزنامه ایران ( ۸ ثور ۱۳۸۴ ) که از وی می پرسد : « شما با چه انگیزه و برنامه ای مسؤولیت را قبول کرده اید ؟ » اظهار میدارد :

« من از جمله زن های عجیب هستم ! خانواده من همیشه گفته اند که صدیقه ما همیشه سنگ های سنگینی را بالا برتاب می کند و سر خود را زیر سنگ می گیرد » ؛

خانم "آمنه افضلی" وزیر امور جوانان و امثال شان ، و آیت الله .. و مانند شان که هر کدام از خود قصه و افسانه جالب دارند ، باشد به مجالی که تا شناسائی دقیقتر و افشای شماری در خور توجه آنان ؛ شناسائی لانه های جاسوسی که واواک در کشور ما به خصوص مناطق مرکزی افغانستان ساخته ؛ شناسائی متن و محتوای اصلی و درونی نهاد های استخباراتی واواک زیر عنوان های فرهنگی و مذهبی و اقتصادی و سیاسی و ... که سازمان داده شده ؛ هکذا متن عملکرد سیاسی و اطلاعاتی مراکز و شرکت های تجاری ( بازرگانی ) تاجران ایرانی که اغلب شان از اعضای واواک اند [ ۱ ] به همین شکل کارمندان ، مشاوران ؛ حتا کارگران ایرانی مقیم کشور ما ؛ همچنان شناسائی اجنت های فرهنگی ایرانی الاصل واواک جمهوری اسلامی ایران که در کشور ما در رفت و آمد اند از قبیل چنگیز پهلوان ها ، مخملباف ها ، رضا دقتی ها و امثال شان . و به همین نهج آن عناصری افغان که در جمهوری اسلامی آموزش جاسوسی دیده و زیر پوشش آیت الله های افغان به تکیه خانه های افغانها مقیم کشور

های غربی غرض بیانیه و خطابه فرستاده می شوند؛ همین قسم گردانندگان نشرات افغان که به کمک تخریکی و مالی نمایندگی های رسمی و غیر رسمی ایران در خارج به نشر می رسند و روشنفکران خود فروش افغان عضو و اواک که خود را در گردهمائی های سیاسی مبارزان ایرانی که به ضد جمهوری اسلامی در کشور های غربی بر پا می شود با شیوه های مختلف نزدیک می سازند، توسط هموطنان کاوشگر، متعهد و دلیر ما صورت گیرد و در نشرات و تریبونهای مستقل و غیر وابسته ( چه افغان ، چه ایرانی ) انعکاس یابد.

این قلم از خوانندگان گرامی ، با محبت تقاضا می نماید به این فکر اندر نشوند که نگارنده ، چرا از وجود اعضای و اواک در سایر احزاب جهادی منسوب به ملیت پشتون چیزی ننوشته ، در این زمینه باید مختصراً تذکر داد که جمهوری اسلامی ایران وجود این باند ها و پشتوانه منطقه ئی و جهانی آنها را ابداً از نظر دور نداشته از سال های پیش در این داره های آدمکشان و ضد تمدن شمار قابل توجهی جواسیس را جا به جا کرده، به خصوص زمانی که گلبدین و داره اش در ایران اقامت داشتند که گاهی این جا به جایی شکل علنی و نیمه رسمی را میان طرفین اختیار می کرد . به گونه مثال ابو شریف یکتن از "سپاه پاسداران" به پشاور آمده مسؤولیت استخبارات حزب اسلامی را به عهده می گیرد . همچنان در باند طالبان .

در اصل در مورد نفوذ و اواک ایران در تمامی باند های جهادی پشتو زبانها باید به بررسی عمیق و کاوش همه جانبه پرداخت و نتایج را در معرض دید مردم قرار داد ؛ زیرا به این بُعد مسأله - به خاطر پشتون بودن باند های رهزن جهادی - حتا روشنفکران قلم به دست کمتر توجه کرده اند .  
و بار دیگر استدعای این قلم از خواننده دلیر، مبارز و آزادی پرست کشور:

هموطن عزیز! این است ماهیت نهایت پلید و بسیار متعفن رژیم پلید جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیزم که چند ساعتی از عمر پربار و عزیزت را به خاطر مطالعه اش صرف نمودی - جمهوری که نعش شدیداً گندیده و مسموم کننده اش در درون هیچ دوزخی و درمیان هیچ آتشفشانی به جز انقلاب مردمی از بین نخواهد رفت .  
و شما نویسندگان گرانقدر و عزیز و دلیرانی که به خاطر پرتاب کردن هموطنان مظلوم و شدیداً استثمار شده و بی دفاع تان توسط پاسداران ظلمت (که حتا فاقد عواطف و احساسات - حیه های تربیه شده و متمایل به انسان - اند ) در رنج اید ، بر خیزید و پرده از سیمای کریه رژیم جمهوری اسلامی ضد تمدن ونهایت وحشی و همینطور سایر همسایه های در ظاهر دوست و در باطن پلید تر از هر حیوان درنده و خونخوار؛ بردارید و عوامل و ایجنتان نیمه مخفی و مخفی آنان - به خصوص از رژیم جمهوری اسلامی ایران وابسته به امپریالیزم - را بی رحمانه افشاء کنید که این امر خدمتی است بس بزرگ به طبقات محروم و زحمتکش کشور های همسایه تان در راستای سرنگون کردن غول های خون آشام درون کشور های شان و همینطور جلب همبستگی برادرانه آنان در مبارزه درازمدت ما به خاطر بیرون راندن اشغالگران امریکائی از کشوری به اسارت کشیده ما.

با امید به شما روشنگران راه ظلمانی اشغال میهن ما که با مطالعه این نوشتار سپاسگزارم نمودید. □

## پایان مقاله

### توضیحات

[۲] – هوشنگ یک تن از اعضای ساواک در اواخر دهه پنجاه وارد افغانستان شده ادعا نمود که به کار انتقال مواد مورد ضرورت تاجران کشورش از کابل به ایران ، وارد افغانستان شده است . دستهای از وزارت تجارت اسناد کار و اجازه اقامت وی را در افغانستان رو به راه کردند . وی که مرد آراسته ، خوش لباس و خوش سیما بود توانست تا در افغانستان آمد و رفت نماید . کارمند واواک در رفت و برگشت از کابل به تهران سفارشات بعضی از دوستان افغانش پذیرفته کالا های مورد پسند آنان را از تهران با خود می آورد . بعد از چند بار رفت و آمد کابل – تهران ، به مثابه "تاجر امانتدار" شهرتی بهم زد . وی بعد از پایان ماموریت اطلاعاتیش در افغانستان پول های هنگفت چندین تاجر افغان را ( که از وی خواسته بودند تا با آن پول ها مواد مورد نظر آنان را از ایران خریداری نمود به کابل بفرستد ) با خود گرفته افغانستان را برای همیشه ترک کرد . داد و فغان تاجران و عرایض آنان به وزارت تجارت وقت برای پیدا کردن هوشنگ ایرانی نتیج ای نبخشید ] .